

«شیر» در منظومه‌های حماسی ایران

دکتر اکبر شامیان ساوکلانی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند

مریم رضائی اول*

چکیده

«شیر» یکی از نقش آفرینان است که در شاهنامه فردوسی بارها از آن نام برده شده و مضامین و بنمایه‌هایی را به خود اختصاص داده‌است. روشن است که همه مضامین مربوط به شیر از شاهنامه بر نمی‌آید و استقصای تامّ در این باره بدون بررسی دیگر منظومه‌های حماسی، که پس از شاهنامه سروده شده‌اند، ممکن نیست.

برای درک همه مضامین و اشارات مربوط به «شیر»، بررسی شاهنامه و ده منظومه حماسی پس از آن (بانوگشسپ‌نامه، برزونا، بهمن‌نامه، جهانگیرنامه، سامنامه، شهریارنامه، فرامرزنامه، کک کوهزاد، کوش‌نامه و گرشاسپ‌نامه) ضروری می‌نمود که این مقاله پس از بررسی آنها مهمترین بنمایه‌های اساطیری- حماسی و آیینی این جانور را استخراج، طبقه‌بندی و تحلیل کرده. این بنمایه‌ها عبارت است از: شیر کپی، شیر سپاهی، چرم شیر و رزم‌افزار، توتم شیر، شیراوژنی، پیکرینگی شیر، آیین شیرپرستی، نگه‌بانی از دخمه و گنج، طلسم شیر، تعابیر نجومی شیر، کودک و شیر.

کلیدواژه‌ها: شیر و حماسه‌های ایرانی، شاهنامه فردوسی، منظومه‌های حماسی، ادبیات حماسی ایران.

مقدمه

شیر در اساطیر پهلوی جانوری اهریمنی است و هم‌چون دیگر اهریمنان، کشتن آن ثواب دارد (قلی‌زاده، ۱۳۸۷: ص ۲۹۰). در منظومه‌های حماسی ایران، مضامین و بنمایه‌های اسطوره‌ای - حماسی و آیینی مختلفی درباره این جانور شکل گرفته است. برخی اشارات و مضامین در مورد شیر در کتاب «فرهنگنامه جانوران» آمده که به شاهنامه و نهایتاً گرشاسپ‌نامه محدود بوده است. در کتاب «آیین آینه»، که مقایسه‌ای میان شاهنامه و مثنوی است به برخی ویژگیهای شیر بی‌هیچ تحلیلی اشاره شده است (قبادی، ۱۳۸۶: ص ۲۹۷). با این حال، گفتنی است که هدف این مقاله بررسی کارکرد نمادین شیر در شاهنامه و منظومه‌های حماسی نیست.

از آنجا که استقصای تام درباره کارکرد شیر در منظومه‌های حماسی، تنها از شاهنامه فردوسی بر نمی‌آید در این مقاله کوشش شده است تا با مطالعه شاهنامه و مهمترین منظومه‌های حماسی پس از شاهنامه، و نیز با توجه به روایات عامیانه، بنمایه‌های گوناگون درباره شیر استخراج شود. روش پژوهش نگارنده، توصیفی، و مهمترین بنمایه‌های اسطوره‌ای و حماسی شیر بر اساس محتوای این آثار تحلیل و طبقه‌بندی شده است.

۱. شکل شیر

اگرچه در فرهنگها درباره «شیر» آمده که: «هم‌چون ببر و پلنگ پستانداری گوشتخوار از خانواده گربه‌سانان است، چنگال‌های قوی و قدرت عضلانی بسیار زیاد و فکهای نیرومند دارد، نوع نر این پستاندار دارای یال انبوه در اطراف سر و گردن است» (مستوفی و دیگران، ۱۳۷۶، ج ۲: ص ۴۲۴) در منظومه‌های حماسی ایران، شکل آن از بنمایه‌های مهم اساطیری - حماسی به شمار رفته است.

رستم در خان اول یکی از چند خانهای خود^۱ در بیشه‌ای هفتاد شیر را می‌اوژند. سر دسته شیرها، شیری است که دندان و چنگالش دل کوه خارا را از هم می‌درد (ج ۶۲-۶۴/ ۸۰۳ به بعد).^۲ شهریار در خان پنجم با شیرانی مبارزه می‌کند که به بزرگی کرگند؛ دندانهایی چون خنجر تیز دارند و در مبارزه، فیل را از پای درمی‌آورند (شه ۴/۱۲۷-۵، ۷، ۱۱-۱۲). این شیرها، بر و یال گاومیش و هیکل فیل دارند (شه ۳/۱۲۸-۶). شیرانی که

فرامرز در هفت‌خان با آنها نبرد می‌کند^۳، اندامی بزرگتر از فیل و سوار آن دارند (ف-خ ۱۴/۳۹۹).

در شاهنامه دو بار از شیری به نام شیرکپی و ویژگیهای آن سخن رفته‌است که آن را /ژدها هم خوانده‌اند. بازوان او همچون ران هیون و قدرتش از فیل بیشتر است (ش ۸-۵/۵۷۹/۶).

ددی بود مهتر ز اسپ به تن
به تن زرد و گوش و دهانش سیاه
به سر بر دو گیسو سیه، چون رسن
ندیدی کس او را مگر گرمگاه

(ش ۲۳۰۳/۱۷۶/۸-۲۳۰۴)

مطابق روایت اخیر، شیر کپی پتیاره‌ای است که در کوهی واقع در چین منزل دارد و همچون اژدها عمل می‌کند؛ مردمان را می‌آورد چنانکه به ناگاه روزی دختر خاقان چین را می‌بلعد (می‌رباید) و در ژرفای کوه پنهان می‌گردد (ش ۱۷۶/۸-۱۱۷۷/۱-۲۳۰۳-۲۳۱۷).

«در زبور مانوی -فرگرد چهارم، مزامیر توماس، بخش ۱۱- اژدها و شیری دختر را می‌ربایند و به کنام خویش می‌برند» (آلبری، ۱۳۷۵:ص ۳۳۸). در حماسه معروف ارمی -ساسونتسی داویت- شیر عامل قحطی می‌شود (نوری‌زاده، ۱۳۷۶:ص ۳۸۹) و البته اژدها در اساطیر ملل بارها چنین ویژگی‌ای دارد (ر.ک: رستگار فسایی، ۱۳۶۵:ص ۱۱۸). در بخشی از این مقاله (نگهبانی از دخمه و گنج) شیر همچون مار و اژدهاست که از گنجینه‌ها مراقبت می‌کند. در «فرهنگ نمادها» نیز آمده است: «در خاور دور، شیر قرابت با اژدها دارد و گاه با اژدها هم‌ذات پنداشته می‌شود» (شوالیه و گبران، ۱۳۸۵، ج ۴:ص ۱۱۵).

شناخت پیوند میان شیر و اژدها و کارکرد یگانه آنها در این موارد چندان ساده نیست. پژوهنده‌ای، ضمن اشاره به این موضوع، که در برخی روایات اژدها به نامهای ببر یا پلنگ، پتیاره، مار جوشا، ابر سیاه، شیر کپی، گرگ و... خوانده شده است، اساس این روایات را به «اژدها» مربوط می‌داند و بر این باور است که «نمونه‌های این تغییر نام از یک سو به دلیل غرابت افسانه‌ای اژدها و از سوی دیگر به منظور ایجاد تنوع در روایات به وجود آمده است» (خالقی مطلق، ۱۳۷۲:ص ۳۳۴). پژوهشگری دیگر، گرچه تغییر چهره اژدها را به نوعی تغییر سیمای اهریمن تلقی کرده به نقل از تاریخ طبری (۱۳۵۲) مطلبی را آورده است که به نظر می‌رسد پیوند اژدها (مار) و شیر را نشان می‌دهد: «شیطان به صورت چهارپایی به بهشت درآمد و گفتی شیر بود و پاهایش بیفتاد و مار شد» (رستگار فسایی، ۱۳۸۳:ص ۳۰۴).

۲. صفات شیر

۱-۲ بلندآوا

غیر از صدای رعب‌انگیز شیر کپی در شاهنامه، شیران هفت‌خان فرامرز نیز چنان آوای بلندی دارند که زمین را به لرزه درمی‌آورند (فخ ۱۳/۳۹۹).

۲-۲ سپاهی

در زمان کیومرث، جانوران برای خونخواهی سیامک جزو لشکر کیومرث و هوشنگ بودند. شیر در کنار ببر و گرگ یکی از این جانوران است (ش ۵۸/۲۴/۱-۸۹). در پادشاهی فریدون، زمانی که منوچهر برای کین‌خواهی ایرج، سپاه می‌آراید از شیر و پلنگ در سپاهش استفاده می‌کند. در چند بیت از شاهنامه به این مورد اشاره شده است (ش ۱/۱۳۰/۱، ۶۵۷، ۶۵۸).

شاید نگاره جانوران بر درفش، صورت متأخر حضور اسطوره‌ای جانورانی چون شیر در میان جنگجویان اقوام نخستین بشر باشد و احتمالاً آن رعب و هراسی که این جانوران در میدان جنگ در دل دشمنان ایجاد می‌کردند از عواملی بوده که بعدها سبب شده است تا تصویر این جانوران را بر روی درفش پهلوانان نقش‌کنند. یکی از پژوهشگران نیز درباره نقش جانوران بر درفشها گفته‌است: پیکر جانورانی چون اژدها، شیر و... را از پارچه یا چرم می‌ساختند که هنگام برافراشته‌شدن، بسته به آهنگ حرکت پرچم‌دار، این پیکرها از راه دهان از هوا انباشته می‌شد و مانند جانور زنده درمی‌آمد که باعث ترس و نگرانی در سپاه دشمن می‌شد (بختورتاش، ۱۳۸۳: ص ۱۱۷).

جانوران اسطوره‌ای بویژه شیر در میان اقوام نخستین، گاه با زیورهایی نشاندار می‌شدند. مطابق متن شاهنامه در کین‌خواهی ایرج، طوق شیران را با گوهر آراسته‌اند (ش ۱/۱۳۴/۱، ۷۳۲).

۱-۲-۲ شیر در آیین استقبال

از برخی جانوران در مراسم استقبال استفاده می‌شده؛ هرچند شاهد این مدعا تک‌بیتی در گرشاسب‌نامه است. در این منظومه، فریدون و سپاهیان او، که شامل گروهی از شیران هم هست از نریمان استقبال می‌کند (گ ۷/۳۶۹-۸).

۲-۲-۲ گنجینه‌ای شایسته هدیه

به این مضمون تنها یک‌بار در گرشاسب‌نامه اشاره شده‌است. مهرج هنگام بازگشت گرشاسب به نزد ضحاک هدایای بسیار برای او تدارک می‌بیند. شیر (ظاهراً شیر زرینه) یکی

از این هدایاست:

سر ماه چندانش هدیه ز گنج
هم از شیر و طاووس و نخچیر و باز
درویشان ز کافور و از مشک پر
بیخشد کامد شمردنش رنج
بدادش بسی چیز زرینه ساز
نگاریده بیرون ز یاقوت و در

(گ، ۳/۱۸۸، ۶-۷)

در پلکانهای کاخ آپادانا در تخت جمشید، پیکره نمایندگان خوز (خوزستان) در حالی که شیر و شیر بچه‌هایی را به عنوان هدیه به پیش‌گاه شاه ایران می‌برند به چشم می‌خورد (بختورتاش، ۱۳۸۳: ۳۱۰).

۳. توتم شیر

با اینکه شیر در ادبیات حماسی، صبغه اهریمنی دارد، گویا در آغاز وجهی اهورایی و مقدس نیز داشته؛ چرا که در نظر بشر نخستین به توتم Totem (پیوند با نام افراد و نقش بر پرچمها) بدل شده است. اصولاً شیر در فرهنگ و ادبیات ملل مختلف گاه قداست و گاه نحوست داشته؛ چنانکه «هم نماد قدرت و عقل است و هم نماد غرور و خودپرستی» (شوالیه و گبران، ۱۳۸۵، ج. ۴: ص ۱۱۱) به شمار آمده است.

کاربرد شیر در نام افراد در منظومه‌های حماسی ایران فراوان نیست و نمونه‌های آن شیرزیل (ش ۱۸۴۷/۱۴۰/۸) و شیروی (ش ۳۱۹۲/۲۴۴/۸) و دیگر ابیات) است؛ اما در ارمنستان، چه در گذشته و چه حال، نام جانوران مقدسی چون شیر که زمانی پرستیده می‌شده زینت‌بخش نام افراد بوده است. از این نامها می‌توان به اصلان (شیر) و کوریون (بچه شیر) اشاره کرد (نوری‌زاده، ۱۳۷۶: ص ۱۴۱).

تصویر شیر گاهی زینت‌بخش پرچم پهلوانان منظومه‌های حماسی است. نشان خانوادگی (توتم) آشوکا، شاه بودایی هند، شیر بود (شوالیه و گبران، ۱۳۸۵، ج. ۴: ص ۱۱۲). در حماسه‌های ایرانی نیز برخی پهلوانان درفشی شیرپیکر دارند. در شاهنامه، گودرز پهلوان ایرانی (ش ۲۸۸/۲۰/۱-۲۹۱) و رویین‌ویسه پهلوان تورانی (ش ۱۹۲۴/۱۲۳/۴) دارای چنین درفشی هستند.

در برزنامه درفش رویین، فرزند پیران‌ویسه (ب ۱۴۸۵/۶۶-۱۴۸۶)، و هم درفش فرامرز، فرزند رستم، شیرنشان است:

همه نیزه‌داران دستان سام
فرامرز در پیش‌گردان سام

یکی شیرپیکر درفش از برش به گردون گردان رسیده سرش
(ب. ۱۳۰/۱۹۴۵-۱۹۴۷)

شایان یادآوری است مطابق شاهنامه فرامرز چون پدر درفشی ازدهاپیکر دارد (ش ۳۳۱/۲۳/۳-۳۳۲) در برزنامه درفشش شیر نشان است. به گمان نگارندگان، این امر به سبب آن است که فرامرز در شاهنامه «توتم قبیله‌ای» خود را حفظ کرده ولی در برزنامه درفش شیرنشان حاکی از «توتم فردی» اوست.^۴

در بهمن‌نامه، درفش شاه شام، ازدهایی است که شیری را به چنگ گرفته‌است:

نخستین شه شام آمد به در سپاهی به کردار شیران نر
درفشش یکی ازدهای سترگ گرفته به چنگال شیری بزرگ

(بهمن ۲۱۱۶/۱۳۸-۲۱۱۷)

یزداد پیشرو سپاه برزین‌آذر نیز درفشی شیرپیکر دارد (بهمن ۹۴۰۶/۵۴۶-۹۴۰۷). در جهانگیرنامه بر درفش عادیان، که به بغداد لشکر کشیده‌اند، تصویر شیر نقش بسته است (ج ۱۹۵/۳۳۲۰-۳۳۲۱).

بیشترین نقش شیر بر درفش از آن پهلوانان گرشاسب‌نژاد -طورگ، بهو و سام- است (گ ۲۱/۶۶؛ ۱۳/۱۱۵-۱۴؛ ۹۵/۴۱۳).

۴. شیراوژنی

از دلاوریهای پهلوانان در منظومه‌های حماسی نبرد آنان با جانوران درنده است. این نبرد آزمونی برای پهلوان است. پهلوانان خاندان گرشاسب هر یک به شیوه‌ای با کشتن ازدها، شیر، گرگ و... این آزمون پهلوانی را پشت سر گذاشته‌اند. بازتاب این دلاوریها را گاه در منظومه‌های حماسی و گاه در روایات عامیانه می‌توان دید. در شاهنامه شیراوژنی یکی از دلاوریهاست که در هفت خان رستم این افتخار از آن اسب پهلوان - رخش- است (ش ۲۸۸/۲۲/۲-۲۹۳).

از پهلوانان شاهنامه، اسفندیار در خان دوم، این مهم - شیراوژنی- را به انجام می‌رساند:

یکی بود نر و دگر ماده شیر برفتند پرخاشجوی و دلیر
چو نر اندر آمد یکی تیغ زد بُد ریگ زیرش بسان بُسند
ز سر تا میانش به دو نیم گشت دل شیر ماده پر از بیم گشت

چو جفتش برآشفت و آمد فراز یکی تیغ زد بر سرش رزم‌ساز

(ش ۱۱۶-۱۱۲/۲۲۹/۵)

بهرام گور برای رسیدن به پادشاهی با دو شیر مبارزه می‌کند و تاج شاهی را از میان آنها برمی‌دارد (ش ۶۷۳-۶۷۰/۴۱۱/۶).

در جهانگیرنامه، رستم در خان اول خود هفتاد شیر را می‌اوژند (ج ۶۵-۶۶/۸۶۸-۸۸۳). خان پنجم شهریار نیز به مبارزه با چند شیر و کشتن آنها می‌گذرد (ش ۳-۶/۱۲۸). در گرشاسب‌نامه نیز در دو بیت به هشت خان گرشاسب اشاره شده که شیراوژنی یکی از این خانها به شمار آمده است (گ ۷۵/۱-۲).

در طومار جامع نقّالان از چند خان جهانبخش -فرزند فرامرز- و شیراوژنی او با عمود گران در خان اول سخن به میان آمده است؛ درباره این شیر گفته‌اند که اگر دندان او به کوه می‌رسید، کوه از هم می‌درید و هیچ تیری بر او کارگر نبود (افشاری و مداینی، ۱۳۷۷: ص ۴۱۱-۴۱۲).

در اساطیر یونان، هراکلس (هرکول) در خان اول از دوازده خان خود شیر نمه (*Neme*) را که از وصلت اکیدنا (زن-مار) و توفون (غول صد پوزه) به دنیا آمده است، می‌کشد؛ هیچ سلاحی بر این حیوان کارگر نیست و هراکلس با دستهای خود آن را خفه می‌کند (فضایلی، ۱۳۸۴، ج ۲: ص ۴۰۱).

۵. چرم شیر و رزم‌افزار

یکی از بنمایه‌های حماسی مربوط به شیر استفاده از چرم این جانور برای پوشش است. در جهانگیرنامه و گرشاسب‌نامه از تن‌پوش (زره) دیوان سخن به میان آمده است. «سرخاب» یکی از دیوانی است که جامه‌ای از چرم شیر دارد:

دو شاخش به سر بر مثال دو میل رخس تیره‌تر بود از رنگ نیل

ز چرم هژبرش یکی جامه بود ز چنگال او کوه خارا بسود

(ج ۳۷۷۸-۳۷۷۹)

بدان چرمه پوشیده چرم هژبر چو دیوی دمان بر یکی پاره ابر

(گ ۱۱۳/۶۶)

در منظومه‌های حماسی ایران گزارشی از رویین‌تنی پهلوانان با پوشیدن پوست شیر روایت نشده، اما پلنگینه کیومرث و ببریان رستم در شاهنامه، نمونه‌های چنین کاربردی است (ر.ک: خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۲۸۹ به بعد). جنگ‌جویان حبشی پوست پلنگ و پوست

شیر را در بر می‌کردند (پور داوود، بی‌تا:ص ۱۶). در اساطیر یونان، «هرکول نه تنها خود پوست شیر نمه را که زخم‌ناپذیر است می‌پوشد» (برن و دیگران، ۱۳۸۳:ص ۲۱) بلکه آن جامه را بر تن آياس^۵، پهلوانی یونانی به هنگام کودکی وی می‌پیچد و از زئوس^۶ می‌خواهد که این کودک را رویین‌تن کند (خالقی مطلق، ۱۳۷۲:ص ۲۷۵). از آنجا که در حماسه‌های جهان، «کم‌کم زخم‌ناپذیری تن به زخم‌ناپذیری جامه رزم یا سلاح پهلوان تبدیل گردیده» (همان، ص ۲۸۸)، به یقین پوشیدن پوست جانوران از سوی برخی پهلوانان در حکم رویین‌تنی آنان به شمار می‌رفته است.

ابزار آلات گوناگونی چون کمند و کوس و... را نیز از چرم شیر می‌ساختند:

فریدون چو بشنید ناسود دیر / کمندی بیاراست از چرم شیر
(ش ۴۸۸/۸۲/۱)

یکی کوس بودش ز چرم هزبر / کسه آواز او برگذشتی ز ابر
(ش ۶۰۲/۴۶/۶)

کمانی کجا داشت سام دلیر / هزار و دو صد من ورا زور چیر
زه از چرم شیر و دو خایه (خانه؟)^۷ قوی / سزای چنان بازوی پهلوی
(بهمن ۵۶۷۰/۳۳۷-۵۶۷۱)

گاهی هم پوست شیر در ساخت رزم‌افزار به کار نرفته اما تصویر آن بر سلاح پهلوان حک می‌شده است، همان‌طور که «تیرهایی که راون^۸، شهریار دیوها و رباینده سیتا از کمان سحرآمیز^۹ به سوی رام پرتاب می‌کند، دارای پیکانهایی است به شکل سرِ گرگ و کرکس و شاهین و شیر و ببر و خرس» (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۳۶۹).^{۱۰}

۶. پیکرینگی^{۱۱}

پیکرینگی شیر بنمایه‌ای است که در منظومه‌های حماسی و روایات عامیانه ایران و اساطیر دیگر ملل شواهد بسیار دارد. در شاهنامه، بانوگشسب‌نامه، جهانگیرنامه، سامنامه، فرامرزنانه، کوشنامه و گرشاسب‌نامه اشاراتی از این پیکرینگی هست. اسفندیار در خان پنجم خود به نبرد زنی جادو می‌رود که خود را به پیکر شیری به پهلوان می‌نماید:

زن جادو از خویشتن شیر کرد / جهانجوی آهنگ شمشیر کرد
(ش ۲۲۱/۲۳۸/۵)

در زمان اسکندر، زنی کودکی شیرسر می‌زاید که بر پاهای او سُم است و دمی چون گاو دارد (ش ۱۷۴۷/۱۱۸/۶-۱۷۴۸).

در بانوگشسب‌نامه آمده است که بانو، گوری می‌بیند که شتابان به سوی او می‌آید و شیری هم از پس اوست. چون دخت رستم شیر را می‌اوژند، آشکار می‌گردد که گور همانا پادشاه پریان است که در طلسم شاه جنیان - که خود را به صورت شیری فرا نموده - اسیر بوده است (بگ ۵۷-۵۸/۲۳-۴۰).

جادوان جهانگیرنامه نیز خود را به سیمای شیر می‌نمایند (ج ۵۷۲۶/۳۲۴-۵۷۲۸).

در سامنامه، بارها از پریان یا دیوانی سخن گفته‌اند که سر شیر یا موهایی چون شیر دارند (س ۱/۴۱۵-۴). مار ارقم، که بچه‌های سیمرخ را می‌خورد به گفته سیمرخ هر بار به پیکری است؛ گاه دیو است و گاهی شیر و... (س ۱۰/۵۵۲-۱۲).

در فرامرنامه دیو دو سری که یک سرش شیر است از نگهبانان قصر کناس دیو است (ف ۷۲-۲۷۱/۷۳-۲۷۸).

در کوشنامه می‌خوانیم که چون کوش آرزوی شکار می‌کند، شکاری پیشش ظاهر می‌شود که سری چون سر شیر دارد:

شکار آرزو کرد یک روز کوش	بشده با سواران پولادپوش
شکاری به کردار گوری بزرگ	به پیش اندر آمدش پویان چو گرگ
سرش چون سر شیر، پولادچنگ	ز سر تا به پایان تنش رنگ‌رنگ

(کو ۹۶۹۹/۶۶۳-۹۷۰۳)

در گرشاسب‌نامه هم جانوران و دیوان بسیاری هستند که پیکرهای گوناگون و از آن جمله، سیما و چنگال شیر دارند (گ ۳/۱۵۹، ۶). منهراس دیو، چنگال شیر دارد:

چو شیرانش چنگال و چون غول روی

به کردار می‌شان همه تنش موی

(گ ۲۷/۲۵۵)

مردی دو رنگ با چنگالی چون شیر از شگفتی‌هایی است که نریمان می‌بیند (گ ۵۶/۳۲۲، ۶۰-۶۱). بنا به روایتی دیگر در گرشاسب‌نامه در هند ددی است که چنگ شیر و زور پیل دارد (گ ۳۵/۳۹۶-۳۶، ۳۹).

در اساطیر یونان غول مؤنثی به نام اسفینکس^{۱۲} بوده که صورت انسان اما سینه، پا و دم شیر داشته و حتی پرواز می‌کرده است (فضایلی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۵۸-۵۹). در اساطیر مصر ایزدان و ایزد بانوان بسیاری دارای سر شیر بودند یا به صورت شیر تصویر شده‌اند؛ هم- چون: رنه‌نت^{۱۳} ایزد بانوی شیردهی، تائوئرت^{۱۴} ایزد بانوی فرزندزایی، باست^{۱۵}، سخمت^{۱۶} ایزد بانوی جنگ و مبارزه (ویو، ۱۳۸۱، ص: ۷۸، ۳۰-۹۷، ۸۰-۹۸). آمه‌مائیت^{۱۷} نام غولی

است در اساطیر مصر متشکل از نیمی شیر، نیمی اسب آبی و تمساح که با مرده در ارتباط است و در تالار داوری در انتظار بلعیدن قلب گناهکاران به سر می‌برد (همان: ص ۱۰۳). برخی از قبيله نشینان آفریقایی معتقدند که جادوگر می‌تواند خود را به شیر بدل کند و بوشمن‌ها^{۱۸} فکر می‌کنند که شیر می‌تواند به انسان بدل گردد (وارنر، ۱۳۸۶: ص ۵۲۱).

۷. آیین شیرپرستی

درباره اینکه جانورانی چون شیر در گذشته حکم توتم جوامع و افراد را داشته‌اند شکی نیست. در سامنامه این توتم به شکل آیینی نیز نمایان شده است. در این منظومه، علاوه بر آدمیان، پریان هم دین و آیین دارند و آیین آنها پرستش شیر است. عالم‌افروز و پری‌رو از پریهای عاشق سامند. عالم‌افروز اول پری‌ای است که آیین خود را به سام می‌گوید:

پری گفت آگه شواز کار ما به گیتی بود شیر دادار ما
به آن پیکر شیر که اویم خداست که با تو نگویم سخن غیر راست

(س ۲۹۸/۴-۵)

پری رو به صورتهای مختلف قصد اغوای سام را دارد؛ اما سام می‌گوید اگر از جادویی و آیین شیر رخ بتابد، دلپذیر می‌شود (س ۳۶۲/۷-۱۰) و پری‌رو هم به سام می‌گوید اگر می‌خواهد از بلا در امان بماند، این اوست که باید از آیین خود روی برتابد و به آیین شیر پرستی بگردد (س ۳۶۳/۱۳-۱۶).

۸. نگهبانی از دخمه و گنج

بنمایه اساطیری دیگری که با شیر ارتباط دارد، نگهبانی شیر از دخمه یا کاخ است و گاه نیز چون ازدها نگهبان گنج است؛ هم‌چنین از تندیس آن در پایه تخت استفاده می‌کرده‌اند. این مضمون در منظومه‌های حماسی شاهنامه، بهمن‌نامه، سام‌نامه، شهریارنامه، فرامرنامه و گرشاسب‌نامه ذکر شده است.

در شاهنامه زمانی که بهرام‌گور، گنج گاوان را که متعلق به جمشید است می‌یابد، شیرانی از جنس یاقوت را می‌بیند که در اطراف گنج هستند و چون طلسمی نگهبان آند (ش ۴۵۹/۳-۵۴۴، ۵۴۶-۵۴۸، ۵۴۹-۵۴۸).

سام آن‌گاه که به دنبال قلواد می‌گردد و در مبارزه با مرغ آتشفشان، آن را از پای درمی‌آورد، در قلعه، عجایبی می‌بیند چنانکه ناگه صورت شیری بر او ظاهر می‌شود:

به ناگه یکی پیکر آمد پدید بُد از پیکر او زمین ناپدید

سرش همچو شیر و تنش همچو کوه
زمین زیر او بود یکسر ستوه
(س ۲۰/۵۴۶-۲۱)

البته، سام با نابودی این شیر به گنجی دست می‌یابد: (س ۷/۵۴۸-۸)
در ادوار کهن، شیر مربوط به پرستش خورشید- خدا بود. شیران نگهبانان
پرستش‌گاه‌ها و قصرها و آرامگاه‌ها بودند. تصویری رود درنده‌خویی آنها موجب
دورکردن تأثیرات زیان‌آور می‌شد (هال، ۱۳۸۰: ص ۶۱).

مضمون نگهبانی [احتمالاً نمادین] شیر از دخمه یا کاخ، بارها در برخی از
منظومه‌های حماسی آمده است. در بهمن‌نامه تابوت گرشاسب، نریمان، سام و رستم
روی چهار شیر زرین قرارداد (بهمن ۴۲۵-۴۲۶/۷۲۲۷، ۷۲۳۳-۷۲۳۴).

شهریار هم در رویارویی با مقبره گرشاسب، نریمان و سام با تندیس چهار شیر
روبه‌رو می‌شود که اجساد بر بالای آن قراردادند (شه ۱۰/۱۲۴-۱۴). گرشاسب در هند،
بتخانه‌ای می‌بیند که در آن شیری سیمین ساخته‌اند و بتی روی آن هست که پرستیده
می‌شود (گ ۲۳/۳۹۵-۲۴، ۲۶ و ۲۷).

در قصر کَناس دیو که دختران نوشاد را ربوده‌است، دو شیر نگهبانند:

بیامد به درگاه قصر بلند
چو شیران بدیدند مرآدمین
دو شیر ژیان دید بسته به بند
به چنگل دریدند یک یک زمین
(ف ۲۶۶/۷۲-۲۶۷)

هم‌چنین در گرشاسب‌نامه مقبره اختوخ (ادریس) پیامبر را مردی تیرافکن و شیری
پاسداری می‌کنند:

یکی شیر دید از پس در به پای
به چاره شدند اندر آن جای تنگ
ز روی و ز مس کرده جنبان ز جای
در او تختی از زر و مردی دراز
همه بوم و دیوار بد خاره سنگ
کجا نام او اختوخ دانی همی
بر آن تخت بد مرده از دیر باز
دگر نامش ادریس خوانی همی
(گ ۳۹۷-۳۹۸/۷۴، ۹۶-۹۸)

از اشیای باقیمانده در قبری در همسایگی معبد این شوشیناک، شیری خوابیده بر
روی قطعه‌ای چرخ‌دار است (اقتداری، ۱۳۵۴، ج ۱: ۲۱۴). در یکی از کشفیات شوش مربوط
به هزاره دوم پیش از میلاد در ورودی معبدی با شش مجسمه شیر و بچه شیر محافظت
می‌شده است (همان: ص ۲۰۷-۲۰۸).

شیر غیر از اینکه نگهبان دخمه‌ها و کاخها بوده است، گاهی در تزیینات تخت پادشاهان

نیز دیده می‌شود:

همان پایه تخت بر پشت شیر
 تو گویی که زنده است غرد دلیر
 (ف/۲۱۸/۶۹)

در اطراف تخت فریدون دو شیر زرین هست و در میان هدایایی که فریدون به فغفور می‌دهد هم تختی از بیجاده است بر پشت شیری زرین نهاده شده که هر ساعت یکبار از جای می‌جهد و نعره می‌زند و از دهان بخور بیرون می‌دهد (گ/۷۴/۲۹۶-۷۶ و ۱۰۷-۱۰۵/۳۷۳).

در سال ۱۹۳۹م/۱۳۱۸ه.ش. پیرامون قزوین دو آوند یکی سیمین و دیگری سیمین با روکش طلا پیدا شد. آوند سیمین پادشاه ساسانی را نشان می‌دهد که تاجی بر سر دارد و نگهبانانش دو شیرند که هر کدام، یک دست خود را بالا آورده‌اند (بختورتاش، ۱۳۸۳: ص ۳۲۳). در جنوب شرقی اوراسیا جانورانی با سر شیر یا عقاب از ذخایر گرانبهای طلای سیبری و تبت مراقبت می‌کردند (رایس، ۱۳۷۰: ص ۱۴۸-۱۴۹).

۹. شیر و نجوم

کاربرد شیر در نجوم و طالع‌بینی از بنمایه‌های مطرح درباره این جانور است. چنانکه می‌دانیم برج شیر (اسد) خانه خورشید، است و این مضمونی است که ادیبان و شاعران فارسی‌زبان، آن را با تعابیر گوناگونی چون آفتاب شیرسوار، خورشید شیرگیر، شیر آتشین‌مخلب و شیر فلک به کار برده‌اند (ر.ک: مصفا، ۱۳۸۱: ۴۶۰-۴۶۱). در شاهنامه در مواردی به این امر اشاره شده است؛ مانند

چو خورشید برزد سر از برج شیر
 سپهر اندر آورد شب را به زیر
 فریبرز با طوس نوذر دمان
 به نزدیک شاه آمدند آن زمان

(ش/۵۸۶/۴۶۲-۵۸۷)

در گذشته، طالع و آینده را بر اساس بروج و حرکات آنها تعیین می‌کردند. برج شیر یکی از بروج پرکاربرد در منظومه‌های حماسی است که در چند مورد برای پیش‌بینی آینده به کار رفته است.

آن‌گاه که شاپور ذوالاکتاف تصمیم می‌گیرد ناشناس به روم برود از منجمی درباره سفرش می‌پرسد و منجم به برج اسد می‌نگرد تا دریابد آینده این سفر چیست (ش/۱۲۶/۳۰۰/۶-۱۲۸).

ستاره بخت اسکندر شیر است و در زمان او، کودکی با سر شیر متولد می‌شود و منجمان

از آن چنین استنتاج می‌کنند که به زودی مرگ اسکندر فرامی‌رسد:

تو بر اختر شیر زادی نخست
بر موبدان و ردان شد درست
سر کودک مرده بینی چو شیر
بگردد سر پادشاهیت زیر
(ش. ۱۷۵۷/۱۱۹/۶-۱۷۵۸)

در روایات عامیانه نیز داستانی مشابه درباره اسکندر بیان کرده‌اند (طوسی، ۱۳۸۲: ۴۲۱). در کوشنامه درباره تولد فریدون آمده است که طالع او برج اسد و طالع دشمن او برج زحل و این نشان بزرگی و خوبی فریدون است (کو ۳۷۰-۴۲۰/۸/۳۷۱ به بعد). در زمان فریدون، جهن برزین تختی برای شاه می‌سازد که آن‌گاه که خورشید در برج شیر قرار می‌گیرد، پشت تخت به آن است (ش. ۳۵۹۲/۲۷۷/۸-۳۵۹۶).^{۱۹}

نتیجه

شیر در اساطیر و حماسه‌های ایرانی موجودی است با دو کارکرد مقدس و اهریمنی. تقدس آن از آنجا معلوم می‌شود که در پرچمها و کتیبه‌های کهن ایرانی، نقش شیر یافت می‌شود و گاه نیز مجسمه‌ها و پیکره‌های شیر به شاهان و پهلوانان اهدا می‌شده است؛ حتی در برخی منظومه‌های حماسی آیین شیرپرستی بازتاب یافته است؛ اما موضوع اهریمنی بودن شیر از آنجاست که با اژدها یکسان و هم‌ردیف انگاشته شده است و از سویی دیگر برخی پهلوانان شیراوژنی کرده‌اند. شیر به عنوان سپاهی در میان لشکریان ایران و نیز در استقبال از پهلوانان در میان لشکریان شاهی که به استقبال پهلوان رفته‌اند حضور دارد. استفاده از نقوش شیر بر سلاح پهلوانان موجب رعب در دل دشمنان می‌شده است و گاهی هم چنان به نظر می‌رسد که پوست شیر نوعی لباس رزم پهلوانان به‌شمار می‌آمده و در حکم رویین تنی عمل کرده است. پیکرینگی شیر هم در حماسه‌های ایرانی کاربرد فراوان یافته و استفاده از صورت نجومی شیر، تنها در شاهنامه و کوشنامه به‌کار رفته است.

پی‌نوشت

۱. رستم غیر از خانهایی که در شاهنامه داشته در منظومه جهانگیرنامه هم دارای چند خان بوده است.
۲. منظومه‌های حماسی که نکته یا اشاره‌ای درباره شیر در بر داشته و ابیاتی از آنها مورد استناد قرار گرفته است به صورت اختصاری و بدین شرح نشان داده شده است: بانوگشسپ‌نامه (ب.گ)، برزنامه (ب)، بهمن‌نامه (بهمن)، جهانگیرنامه (ج)، شاهنامه فردوسی (ش)، شهریارنامه (شه)،

فرامرزنانه تصحیح دکتر سرمدی (ف)، فرامرزنانه سروده خسرو کی کاووس (فخ)، کوشنامه (کو) و گرشاسپ‌نامه (گ). شماره صفحات و ابیات نیز با ممیز از هم جدا شده که عدد سمت راست ممیز، نشانه صفحه و اعداد سمت چپ، شماره بیت است. در مورد شاهنامه فردوسی، شماره جلد نیز پیش از شماره صفحه آورده شده است.

۳. مطابق فرامرزنانه خسروکی کاووس، فرامرز چون پدرش رستم، خانهایی را پشت سر می‌گذارد و در مواردی با شیر هم مبارزه می‌کند.

۴. توت‌م انواعی دارد؛ همچون توت‌م قبیله که از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد. توت‌م مخصوص یک جنس، یعنی توت‌م متعلق به تمامی افراد از یک قبیله که هم جنس - زن یا مرد - هستند. سایر افراد قبیله که از جنس دیگرند در این توت‌م شریک نیستند. سومین نوع توت‌م؛ توت‌م فردی است که متعلق به یک شخص است و به اعقاب او انتقال می‌یابد (فروید، ۱۳۴۹: ۱۴۱).

5. Aias

6. Zeus

۷. کلمه «خایه» در بیت مورد نظر، احتمالاً «خانه» باید باشد؛ زیرا برای کمان اصطلاح خانه به کار می‌رود: «کمان‌خانه: جایی که کمان را در آن گذارند» (رک: دهخدا، «کمان»).

8. Ravana

9. asurastra

۱۰. برای دیگر کاربردهای چرم شیر، رک: (ش ۲۳۶/۳-۲۱۵۴-۲۱۵۵؛ ب ۲۳۵/۱۱، ۳۵۰۹/۱۵۶، س ۱۳/۳۲۵، ۲/۳۶۰، ۴/۵۱۹-۸؛ شه ۷/۱۴۶-۸).

۱۱. برخی دیگر از بیکرینگی‌های شیر چنین است:

از نقوش مورد توجه ایرانیان تصویر شیر بالدار با سر شاه است که نمونه آن را در تالار صد ستون تخت جمشید می‌توان دید (دادور و منصوری، ۱۳۸۵: ۱۴۵-۱۴۶). در بخشی از منظره جنگ روی پرده‌ای که از تپه شماره پنج پازیریک یافت شده است مردی را می‌بینیم که نیم آن انسان و نیم دیگر شیر است. روی بدن شیرمانند او که به رنگ آبی کم‌رنگ است، گل‌های قهوه‌ای کشیده‌اند. مرد بر پاهای خود که مانند پاهای شیر است و چنگال‌های بزرگی دارد، ایستاده است (رایس، ۱۳۷۰: ۱۶۴-۱۶۵). یکی از تزیینات حیاط بزرگ کاخ شوش شکل حیوانی است با بدن شیر و سر انسان با بالهای افراشته و تاج خدایان که به عقیده مردم آن زمان خصوصاً مصریان ارواح خبیثه و اهریمنان را از خانه شاهنشاه دور می‌کرده است (اقتداری، ۱۳۵۴، ج ۱: ۶۴-۶۵). در روایات عامه گفته‌اند که در ترکستان بیابانی است خشک و در آن کوهی بلند. در هر وقتی شخصی ظاهر می‌شود ابلق، سیاه و سپید مانند گاو میش، دندانهای دراز مانند خوک و چنگ شیر دارد؛ بر سر کوه می‌آید و آوازی سر می‌دهد که همه حیوانات جمع می‌شوند و ایشان را از چشمه‌ای که او می‌داند آب می‌دهد؛ سپس ناپدید می‌شود (طوسی، ۱۳۸۲: ۴۱۹). در اساطیر یونان از موجودی خیالی به نام شیمر (Chimere) سخن گفته‌اند که به گفته هومر، تخمه آسمانی داشت و حیوانی بود با سر شیر و پیکر ماده بز و دم مار که از دهانش آتش زبانه می‌کشید. بلروفون به اشاره خدایان آن را کشت (بورخس، ۱۳۷۳: ۱۴۰).

12. Sphinx

13. Renenet
14. Taueret
15. Bast
16. Sakhmet
17. Amemait
18. Bushmen

۱۹. درباره شیر بنمایه‌هایی هست که چون برخی از آنها در منظومه‌ها نیامده است، در تمه بحث به آنها اشاره می‌شود:

* شیر و آیین مهر

در آیین مهرپرستی، مرتبه چهارم از مراتب هفتگانه مرتبه شیر است. به گفته پورفیر «موقع تشرّف به آیین [میترا] به قصد تغسیل و

به جای آب، غسل بر روی دستان شیر می‌ریزند و این نکته حاکی است که دست شیر باید پاکیزه از هرگونه پلیدی و شرّ و جنایت باشد؛ طهارتی که در شأن رهرو متشرّف است. دست او را با غسل می‌شویند چون آتش که عنصری است پاک‌کننده، دشمن آب هم هست. بر همین منوال زبان شیر را با غسل می‌شویند و بدین طریق آن را از هرگونه گناه مبری می‌کنند» (ورماژرن، ۱۳۷۲: ۱۷۷). در آیین میتراپی زروان را به شکل انسان-هیولایی تصویر کرده‌اند که سر شیر دارد. نقوش متفاوت بر بدن و اطرافش بیانگر وظایف و سرشت گوناگون اوست. بالهایش بیان تیزپروازی اوست. ماری که اطراف بدنش پیچیده است، مسیر خورشید و خسوف و کسوف را می‌نماید. نقش دوازده برج و نماد فصلها که بر بدنش نقش بسته، نشاندهنده حوادث آسمانی و زمینی است که گذر سال و ماه را می‌گوید (کومن، ۱۳۷۹: ۱۱۱).

* مرکب ایزدان و گردونه مهر

در دوران باستان ایزدان دارای گردونه و گردونه‌کش مخصوص بوده‌اند. در متون اوستایی به تفصیل از ایزدان ایران باستان و گردونه آنها که با اسب کشیده می‌شد، سخن به میان آمده است؛ اما درباره دیگر جانوران، چنین بحثی را به این گستردگی مطرح نکرده‌اند. فقط در اساطیر آمده است که شیر مرکب الهه زمین است (گرتروود، ۱۳۷۰: ۷۵-۷۷). از سومریان مهری استوانه‌ای به دست آمده است که خدای رعد و برق را سوار بر عرابه‌ای نشان می‌دهد که چهار شیر بالدار آن را می‌کشند. (اقتداری، ۱۳۵۴، ج ۲: ۸۸۵). برخی نقش برجسته‌ها نیز مهر را سوار بر اسبی نشان می‌دهد که به شکار می‌رود و مار و شیری او را همراهی می‌کنند (دادور و منصور، ۱۳۸۵: ۱۳۷).

* نبرد شاه و شیر

در سنگ نوشته داریوش هخامنشی، تصویر جنگ میان شیر با شاه هخامنشی نقش شده است. در این تصویر شیر به صورت اهریمنی نمایان شده و اهورامزدا همراه شاه است (دادور و منصور، ۱۳۸۵: ۷۹). روی مهر داریوش بزرگ نیز تصویری از نبرد شاه با شیر وجود دارد. در نقش برجسته شهر شاپور کازرون، پیکره بهرام در حال نبرد با شیر نشان داده شده است. در بشقاب سیمینی از عهد ساسانی، یزدگرد دوم با تیر و کمان شیری را کشته، و در حال کشتن شیر دیگری است. (بختورتاش، ۱۳۸۳: ۳۰۶، ۳۱۸-)

۳۱۹). نبرد میان شاه و شیر نمی‌تواند نماد پیروزی خوبی بر بدی باشد. این نبرد بیشتر بیانگر اسطوره دیرین درباره قدرت خورشیدی است. (دوشن‌گیمن، ۱۳۷۵: ۲۱۴ و ۲۱۵).

* طلسم شیر

استفاده از جانوران به عنوان طلسم، بنمایه‌ای است که در دوران باستان اهمیت بسیار داشته است. در روایات عامیانه گاه به عنوان طلسم از شیر استفاده می‌کرده‌اند. در طومار جامع نَقْلان آمده است که برزو برای نجات بهروز شاه و بانوگشسب که در غار فریدون اسیرند از طلسم‌های گوناگون می‌گذرد. یکی از این طلسم‌ها شیری سنگی است که بر بالای کوه است و مدام در حرکت است (افشاری و مداینی، ۱۳۷۷: ۳۷۲).

* کودک و شیر

گرچه رابطه کودک و تغذیه و پرورش آن با شیر جانوران، بنمایه‌ای مهم و مکرر است در منظومه‌های حماسی به رابطه شیر با کودک اشاره‌ای نیست. تنها در روایات عامیانه نمونه‌ای از آن را می‌توان دید. در یکی از طومارها دربار سهراب آمده است: پس از اینکه افراسیاب از توگد سهراب - فرزند رستم - با خبر می‌گردد، راهی سمنگان می‌شود. تهمینه همراه سهراب می‌گریزد. در مسیر تعقیب و گریز، تهمینه خود و نوزاد را به دریا می‌افکند. پس از اینکه مادر و کودک از دریا نجات می‌یابند در حالی که کودک گرسنه است، شیری به سوی آنها می‌آید و تهمینه به دنبال آن به راه می‌افتد. پس از مدتی راه‌پیمایی نره شیر به جفت خود می‌رسد و سهراب را زیر پستان ماده‌اش می‌گذارد و به این ترتیب سهراب شش ماه از شیر تغذیه می‌کند (صدافت‌نژاد، ۱۳۷۴: ۲۵۱).

* شیر و خشکسالی

رابطه شیر و قحطی بنمایه‌ای است که در منظومه‌های حماسی ایران نیامده است اما در حماسه معروف ارمنی - ساسونتسی داویت - وجود دارد. در اساطیر مضمون اژدها و آب بسیار مطرح شده است. در این بنمایه اژدها راه آبها را سد می‌کند و با این کار موجب خشکسالی می‌شود اما پهلوان با کشتن آن، راه آب را می‌گشاید. در حماسه ارمنی، شیری سر راه حمل غله از حلب و شام به ساسون را می‌گیرد و کسی جرأت حمل غله را ندارد و مهر، فرزند ساناسار به جنگ شیر می‌رود و او را می‌کشد و لقب مهر شیرافکن می‌گیرد (نوری‌زاده، ۱۳۷۶: ۳۸۹ و ۳۹۰).

هم‌چنین در اساطیر و روایات عامیانه بارها به مضمون اژدها و نابودکنندگی آن اشاره کرده‌اند. در روایتی عامیانه اژدها جای خود را به شیر می‌دهد. مردم از دست شیری به امان آمده‌اند که اگر بلند صحبت کنند شیر سر می‌رسد و گاو دهقان را می‌خورد. اما جهان تیغ، قهرمان داستان، شیر را رام می‌کند و به جای گاو از آن برای شخم‌زدن زمین استفاده می‌نماید (درویشیان و خندان، ۱۳۷۸، ج ۳: ۲۸۹ تا ۲۹۹).

* رقص شیر

رقص شیر یا شیشیمای Shishimai در ژاپن در ماه ژانویه و مقابل معابد شیتو شروع می‌شود. در طول مسیر، رقصندگان صورتکی به شکل شیر بر چهره دارند و یکی از آنها کله شیر به رنگ سرخ

پوشیده است. این شیر، علامت دور راندن شیاطین و سعادت و سلامت برای خانواده و روستا است (فضایلی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۱ و ۲۲).

* ازدواج با شیر

در روایات عامه به ازدواج ماده شیر با آدم اشاره شده است. در افسانه پسر هیزم شکن، هیزم شکن برای اینکه شیر او را نخورد، حاضر به ازدواج با او می‌شود. پس از نه ماه و نه روز، شیر پسری می‌زاید و اسمش را شیرعلی می‌گذارد (درویشیان و خندان، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۴۱ تا ۲۴۹).

* شیر در باور مردم

در باور و اعتقاد مردمان، شیر سمبل آتش، ابهت، پارسایی، پرتو خورشید، تابستان و... است. این حیوان در باورهای قومی و اساطیری نشان باروری زمین است (گرترو، ۱۳۷۰: ۷۵ تا ۷۷). مردم بر این باورند که دیدن شیر در خواب به معنای پادشاه غضب‌کننده و ظالم ستمگر است که دوست و دشمن از او ایمن نیست. گاهی هم دلالت بر مرگ دارد (الدمیری، ۱۴۱۵/۱۹۹۴، ج ۱: ۲۲ و ۲۳). دیگر باور این است که شیر از آتش می‌ترسد (همان). به این موضوع -ترسیدن شیر از آتش- در خان اول رستم در جهانگیرنامه اشاره شده است (ج ۸۶۲/۶۴-۸۶۴). می‌گویند خواب دیدن شیر نر، نشان احترام بسیار برای خواب بیننده است. شیر ماده خوشبختی برای خانواده به همراه دارد و برای افراد مجرد رمز ازدواج است. اگر شیر در قفس باشد، نشانه پیروزی بر دشمنان و مخالفان است (وارینگ، ۱۳۷۱: ۲۶۸).

منابع

۱. آلبری، سی. آر. سی؛ *زبور مانوی*؛ ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور؛ تهران: فکر روز، ۱۳۷۵.
۲. اسدی طوسی؛ *گرشاسب‌نامه*؛ به اهتمام و تصحیح حبیب یغمایی؛ با ویراستاری پرویز یغمایی؛ تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۲.
۳. افشاری، مهران و مدائینی، مهدی؛ *هفت لشکر (طومار جامع نقالان)*؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷.
۴. اقتداری، احمد؛ *دیار شهریاران*؛ تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴.
۵. ایرانشاه بن ابی‌الخیر؛ *بهمن‌نامه*، ویراسته رحیم عقیقی؛ تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
۶.؛ *کوش‌نامه*؛ به کوشش جلال متینی؛ تهران: علمی، ۱۳۷۷.
۷. *بانوگشسپ‌نامه*؛ مؤلف ناشناس؛ مقدمه و تصحیح و توضیح روح‌انگیز کراچی؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲.
۸. بختورتاش، نصرت‌الله؛ *درفش ایران از باستان تا امروز (تاریخ پرچم ایران)*؛ تهران: بهجت، ۱۳۸۳.
۹. برن، لوسیا و دیگران؛ *جهان اسطوره‌ها*؛ ترجمه عباس مخبر؛ تهران: مرکز، ۱۳۸۳.



۱۰. بورخس، خورخه لوئیس؛ کتاب *موجودات خیالی*؛ ترجمه احمد اخوت؛ تهران: آرس، ۱۳۷۳.
۱۱. پور داوود، ابراهیم؛ *زین‌بزار*؛ بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۱۲. خالقی مطلق، جلال؛ «ببریان»، در: *گل رنج‌های کهن*؛ به کوشش علی دهباشی؛ تهران: مرکز، ۱۳۷۲، ص ۲۷۵ تا ۳۴۲.
۱۳. خسرو کی کاووس؛ *فرامرزننامه*؛ به اهتمام رستم پسر بهرام تفتی؛ تصحیح میترا مهرآبادی؛ تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۶.
۱۴. خواجوی کرمانی؛ *سام‌نامه*؛ تصحیح میترا مهرآبادی؛ تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۶.
۱۵. دادور، ابوالقاسم و منصور، الهام؛ *درآمدی بر اسطوره‌ها و نمادهای ایران و هند در عهد باستان*؛ تهران: کلهر، ۱۳۸۵.
۱۶. درویشیان، علی اشرف و خندان، رضا؛ *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*؛ ج ۱. چ دوم؛ تهران: کتاب و فرهنگ، ۱۳۷۹ (چاپ اول ۱۳۷۷).
۱۷. -----؛ *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*؛ ج ۲. تهران: کتاب و فرهنگ، ۱۳۷۸.
۱۸. الدّمیری، کمال الدّین محمد؛ *حیوة الحیوان الکبری*؛ ۲ جلد، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ه.ق.
۱۹. دوشن گیمن، ژاک؛ *دین ایران باستان*؛ ترجمه رؤیا منجم؛ تهران: فکر روز، ۱۳۷۵.
۲۰. دهخدا، علی اکبر؛ *لغت‌نامه*؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۱.
۲۱. رایس، تامارا تالبوت؛ *سکاها*؛ ترجمه رقیّه بهزادی؛ تهران: یزدان، ۱۳۷۰.
۲۲. رستگار فسایی، منصور؛ *اژدها در اساطیر ایران*؛ تهران: توس، ۱۳۶۵.
۲۳. -----؛ *پیکرگردانی در اساطیر*؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.
۲۴. سرکاراتی، بهمن؛ «سلاح مخصوص پهلوان در روایات حماسی هند و اروپایی»، در: *سایه‌های شکار شده*؛ تهران: طهوری، ۱۳۸۵، ص ۳۶۳ تا ۳۹۰.
۲۵. شوالیه، ژان و گریبان، آلن؛ *فرهنگ نمادها*؛ ۴ جلد؛ ترجمه سودابه فضایی؛ تهران: جیحون، ۱۳۸۵.
۲۶. صداقت نژاد، جمشید؛ *طومار کهن شاهنامه فردوسی*؛ تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۴.
۲۷. طوسی، محمد بن محمود؛ *عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات*؛ به اهتمام منوچهر ستوده؛ چ دوم؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.

۲۸. عبداللّهی، منیژه؛ *فرهنگ‌نامه جانوران در ادب پارسی*؛ ۲جلد؛ تهران: پژوهنده، ۱۳۸۱.
۲۹. فردوسی، ابوالقاسم؛ *شاهنامه*؛ ۸جلد؛ به کوشش جلال خالقی مطلق؛ تهران: مرکز دائرة-المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۶.
۳۰. *فرامرزننامه*؛ مؤلف ناشناس؛ به اهتمام مجید سرمدی؛ تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۲.
۳۱. فروید، زیگموند؛ *توتم و تابو*؛ ترجمه محمد علی خنجی؛ تهران: طهوری، ۱۳۴۹.
۳۲. فضایی، سودابه؛ *فرهنگ غرایب*؛ ۲جلد؛ تهران: افکار، ۱۳۸۴.
۳۳. قبادی، حسینعلی؛ *آیین آینه (سیر تحول نمادپردازی در فرهنگ ایرانی و ادبیات فارسی)*؛ با همکاری محمد بیرانوندی؛ تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۶.
۳۴. قلی‌زاده، خسرو؛ *فرهنگ اساطیر ایرانی بر پایه متون پهلوی*؛ تهران: کتاب پارسه، ۱۳۸۷.
۳۵. کوسج، شمس‌الدین محمد؛ *برزونامه [بخش کهن]*؛ مقدمه و تحقیق و تصحیح اکبر نحوی؛ تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۷.
۳۶. کومن، فرانتس؛ *آیین پر رمز و راز میتراپی*؛ ترجمه و پژوهش هاشم رضی؛ تهران: بهجت، ۱۳۷۹.
۳۷. گرتروود، جابز؛ *سمبل‌ها (کتاب اول جانوران)*؛ ترجمه محمدرضا بقاپور؛ تهران: مترجم، ۱۳۷۰.
۳۸. مادح، قاسم؛ *جهانگیرنامه*؛ به کوشش ضیاءالدین سجادی؛ تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران و دانشگاه مک‌گیل، ۱۳۸۰.
۳۹. مختاری غزنوی؛ *شهریارنامه*؛ به کوشش و اهتمام غلامحسین بیگدلی؛ تهران: پیک فرهنگ، ۱۳۷۷.
۴۰. مستوفی، فرخ؛ ادیب‌زاده، حسن؛ اسماعیل‌پور، مهییز؛ «جانورشناسی فارسی»؛ در: *فرهنگ‌نامه ادب فارسی*؛ جلد ۲، به سرپرستی حسن انوشه؛ تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۶؛ ۴۱۸ تا ۴۶۳.
۴۱. مصفا، ابوالفضل؛ *فرهنگ اصطلاحات نجومی*؛ چ سوم؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۱.
۴۲. نوری‌زاده، احمد؛ *تاریخ و فرهنگ ارمنستان*؛ تهران: چشمه، ۱۳۷۶.
۴۳. وارنر، رکس؛ *دانشنامه اساطیر جهان*؛ برگردان ابوالقاسم اسماعیل‌پور؛ چ دوم؛ تهران: اسطوره، ۱۳۸۶.

-
۴۴. وارینگ، فلیپ؛ *فرهنگ خرافات*؛ ترجمه و گردآوری احمد حجاران؛ تهران: مترجم، ۱۳۷۱.
۴۵. ورمازرن، مارتین؛ *آئین میترا*؛ ترجمه بزرگ نادرزاده؛ تهران: چشمه، ۱۳۷۲.
۴۶. ویو، ژ؛ *اساطیر مصر*؛ ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور؛ تهران: کاروان، ۱۳۸۱.
۴۷. هال، جیمز؛ *فرهنگ نگاره‌های نمادها در هنر شرق و غرب*؛ ترجمه رقیه بهزادی؛ تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۰.